

## نوآوران راستین در زبان پارسی

(۳)

بویژه مللی که از غرقاب طوفان زای تاریخ بارها سالم بدر آمده است .  
 تقلید و هنرپیشگی بعنوان هنرنمایی تقلید بیدوام وزودگذر است خواه بعنوان  
 نوجوئی و بهانه آفرینش و رسالت و خواه از راه بسط نامتعادل آثار ادراکات و قریح  
 دیگران از پست ترین رومانها و داستانها و نوشته‌های عوامانه و نفرت‌آور و بچه‌گانه  
 بهر صورت منتشر شود نه جای دلهره است و نه درخور گله و شکایت و دل‌تنگی زیرا کار  
 هنرپیشگی و عنوان سازندگی دیگر این تقلید تحت تاثیر هر عاملی باشد حاکی از  
 روح اجتماعی نیست و کنه افکار قومی که چهارده قرن حداقل ادبیات از نظم و نثر و  
 عرفان و حکمت دارد با این قلمزنیها و نقاشیها و هیپی بازیها خوی و التیام نخواهد گرفت  
 و از اینگونه هوس بازیها که یکنوع بیماری روانی است احیاناً در تاریخ دیده شده .  
 صنعت حقیقی و هنرشناسی و هنرسنجی تقلید از طبیعت است ، تقلید از چهره  
 زیبای آن زپرده شکافی از درون هر چیز - تراوش کند در برخورد با اوضاع طبیعی و صور  
 زیبا آشکار میشود و مغز سالم میخواهد منحنهائی که با انواع مخدرات تحریک میشود  
 مانند سر و کله‌ای میماند که با پتک آهنین کوفته شده باشد آنگاه منازل و مناظر و مرا  
 یارا در شکل و چهره‌ای می بینند که با دید انسان سالم تفاوت کلی دارد .  
 در طبیعت همه چیز در عالم وجود خود هم نظم دارد هم تاریخ و در خلقت و ساختمان  
 آن این قواعد مکتوم است بذر در زیر خاک در فصل معین و هوا و منطقه مخصوص می-  
 روید، بزرگ میشود و مطابق خواص نباتی و قانون وراثت رشد و نمو میکند - کشاورز

یا باغبان نه آفریدگار هستند و نه قادر بآفرینش بلکه با تجارب حاصله از مرور زمان قواعد و شرایط رویش هر درخت یا گیاهی را دانسته مراقبت میکنند و بهره - برداری مینمایند زیرا این خود نبات است که تحت حاکمیت و فرمان ناموس خلقت قرار دارد .

طفل متولد میشود در پرورش جسم و روح او پدر و مادر و سرپرست هیچگونه اثری ندارند .

زیست شناسی این معنی را برای ما ثابت و مدلل میدارد زیرا هر موجودی محکوم قواعد و نظم معین است ترکیب معادن باگذشت زمان همراه است و دانشمندان هر علم و حرفه و فن کارشان کشف و وقوف بقواعد اشیاء و آثاری است که گردش دوران روی آنها بوجود میآورد .

یافتن این قواعد بستگی دارد بقوه‌ای که آنرا شعور مینامند در هر فردی شعور خاصی رشد میکند یا در او قویتر است از این لحاظ هر دانشمندی که توانسته قواعد و خواص و حالات و آثار و نظامات اشیاء مادی یا معنوی را دریابد در رشته خود شاعر است و کشف او در حقیقت شعری است بشکل خاص آنچه در محیط ما وجود دارد و حتی جسم و جان ما از قوانین مرموزی پیروی میکند .

در طی هزاران سال مغزهای متفکر در هر یک از رشته‌هایی که امروز بنام علوم و فنون بشمار در فرهنگها طبقه بندی شده بررسی کرده و رازهایی را که گشوده‌اند در دسترس ما گذارده‌اند .

زبان هم پدیده طبیعی است - هیچگاه زبانی وجود نداشته که جمعی آنرا ساخته باشند و کتاب لغت و صرف و نحو آنرا تدوین و بمردم قبولانده باشند بلکه هر زبانی با مجموعه لغات و قواعد آن در طول زمان با گویشهای افراد و جماعات تکوین

شده و سپس با کمک افراد شاعری لغات و واژه‌ها گرد آمده و قواعد دستوری را از بطن زبان استنباط و استخراج کرده‌اند و فرهنگستان واقعی خود مردم هستند اما بحالت جمع نه افراد که بخواهند واضح قواعد باشند بلکه مؤلفان صرف و نحو و لغویون سالها در میان مردم عوام و خواص در هر شهر و دیار بمطالعه صرف وقت کرده‌اند تا ناموس و فرهنگ زبان را دریافته و نوشته‌اند .

بنابراین زبان را نمیتوان ساخت یا جعل کرد اما میتوان واژگون نمود و قوه تفهیم و تفاهم اهل زبان را از مجاری تکامل دور کرد و گمراه نمود تجربه و مشاهده ، تعقل و تدبیر این حقایق را برای ما آشکار میسازد .

### چهره‌های ادبی اقوام و ملل - اصالت ادب ایمان

هر قوم و نژادی را بداشتن خواصی اجتماعی ستوده‌اند - میگویند یونانیها ذاتاً مایل بفرسفه و تحقیق و دارای وسعت تصور و خیال بوده و ایرانیان فطرتاً بامور تفکری و روحی و ذهنی و عرفانی تمایل داشته‌اند و احتیاجات هم مزایائی برای اقوام بوجود آورده رومیان برای اثبات دعاوی خود در محاکم مجبور بدانشتن آداب محاوره و طلاق لسان بوده و بهترین خطبا را پرورش داده‌اند یا وضع اجتماعی و سیاسی در هند قدیم ایجاب مینموده که به قصه و افسانه از زبان حیوانات بیزبان به‌پردازند مانند (کلبله و دهنه) .

ادبیات فارسی از دوران باستان هم باشعار ( غنائی ) غزل و سبکهای که سازنده قواعد بحور است سروده شده و به شعر یعنی بیان حال و احساسات و درجه تأثر از جمال طبیعت و زیبایی هر چیز در قوالب عروضی خاص - دلبستگی و شیفتگی عجیب ایرانی مسلم است - دلیل آنهم توجه عامه از هر طبقه بادیات بویژه شعر یعنی نظم بوده است و تا آن اندازه که درباره جمع آوری اشعار و تاریخ زندگی و آثار شاعران بذل همت

شده درباره نثرنویسان این توجه بکار نرفته و شعرا مورد احترام همه طبقات بوده‌اند - اما برجستگی در يك ميل فطری نژادی و تفوق یاقتن برعامه یعنی بر يك ملت شاعر چندان سهل و ساده نیست همانطور که در میان هر ملتی که روشی نماینده حالت عمومی است احراز شهرت در آن روش کار آسانی نیست .

اقوام و ملت‌هایی که از میان آنها مهندسان و معماران و حکیمان و ریاضی‌دانان و منجمان و صنعتگران و قهرمانان مشهوری بوجود آمده‌اند از طبیعت قومی الهام گرفته و هوش و قریحه سرشار و سرعت انتقال موجب شده که نوابغی بهدایت توجه باطنی مردم از میان آنها برخاسته است .

ملت ما شاعر است . عارف است و ذوق و قریحه او اگر چه میل فطری به شعر و ادب دارد اما مشاعری قوی نیز برای گرایش بسوی انواع اشعار زیبایی و صنعتی و علمی در هنرها و فنون مختلفه دیده شده و بتدریج افراد نامجوی توانستند نبوغ و ظهور خود را در صنایع و علوم و اختراعات نشان دهند .

تلاش آنان در محیط ادب که وسیله شهرت شناخته شده رو به نقصان و زوال می‌رود و بجای آنکه چندین هزار شاعر نوپرداز جوای نام باشند و اوقات گرانمایه صرف کاری کنند که جز بدنامی حاصلی ندارد بهدایت استعداد ذاتی هنر و صنعت و حرفه‌ای را پیش میگیرند که مایه آنرا دارند .

لغت‌سازی و تبدیل قواعد و بقالب زدن نوشته‌ها و مضامین ادب دیگران که مولود وضع خالص خود آنهاست نمیتواند جای تکامل ادبی را بگیرد و سفال و خرف ارزش در وصف را پیدا نخواهد کرد .

اما نوجوئی و نوپردازی باید طبیعی و از بطن ادب و شعر ساطع و لامع شود تا مطلوب گردد و رونق پیدا کند و این نکته باز باید تکرار شود که خاصیت کمالی هر شیء در

خود اوست نه در خارج .

اسالیب لفظی و معنوی و گردش شعر و هنرهای زیبای دیگران که مانند عادات و سنن و غالب خوراکیها دلیسند ما نیست ولی یکنوع شهرت طلبی و دلفک بازی و داستان آلوده کردن چاه زمزم است يك بحران روحی موقت و صریح چیز دیگری بحساب نمیآید .

بیهوده نمیتوان نویسنده و شاعر شد باید استعداد و مایه‌ای توأم با دانش و بینش در انسان ودیعه باشد .

حسد چه میبری ای سست نظم بر حافظ

قبول خاطر و لطف سخن خدا داد است

آثار ادبی زبان پارسی در لهجه دری که بعنوان زبان ادبی و سیاسی و علمی جایگزین لهجه‌های گوناگون شد با خاصیت طبیعی مایه‌های دانش و بینش را در ادانی و ظروف و اثرهای شیرینی و لطیف و خوش‌آهنگ نظم و نثر نگهبانی کرده است و زبان دل ، زبان عشق ، زبان عرفان و علم و حکمت است و با جذب و تلطیف لغات بیگانه رنگ اصالت به آن میدهد بدون آنکه از فصاحت و بلاغت کلام بکاهد .

شاعرانی که در دیوان ادب نامشان جاودان مانده اگر آثار مشابه و ظاهراً یک رنگ دارند در معانی و تعبیرات و تشبیه و استعاره گوناگون و رنگارنگ میباشند و بدون اینکه فاصله زمان و مکان را عامل جدائی آنها بدانیم نظم طبیعی زبان دری با قدرت مغناطیسی هم‌آهنگی میان آنها بوجود آورده است .

محققان و اهل تتبع در آثار یکایک شاعران غور و بررسی کرده تنوع و مزیت هر يك را ستوده‌اند و بطور کلی در هر اثری رنگی از تازه‌گی و نوجوئی یافته‌اند و در آن روزگاران که فضل و دانش و تقدم زمانی درخور اهمیت و اعتبار بود اگر شاعر و سراینده

یا نویسنده ودانشمندی از پیشقدمان را بزرگ مییافت از احترام وستایش دریغ نمی - نمود چنانکه عنصری با قدرت طبع باستادی رودکی اعتراف کرده است و گوید .

غزل رودکی وار نیکو بود      غزلهای من رودکی وار نیست

رودکی در سال ۳۳۰ هجری درگذشت اما آثار او تا آنجا که در دسترس مانده

زبان حال و روز ماست با آنکه در حدود یکهزار و شصت سال از او دوریم .

ای آنکه غمگنی و سزاواری      و ندر نهان سرشک همی باری

رفت آنکه رفت و آمد آنکه کامد      بود آنچه بود - خیره چه غم داری

مستی مکن که نشنود او مستی      زاری مکن که نشنود او زاری

شو تا قیامت آید زاری کن      کی رفته را بزاری باز آری

هموار کرد خواهی گیتی را ؟      گیتی است ! کی پذیرد همواری

یا این قطعه ابو منصور دقیقی شاعر قرن چهارم اندراس پذیر است ؟

در افکند ای صنم ابر بهشتی      زمین را خلعت اردی بهشتی

چنان گردد جهان هزمان که در دشت      پلنگ آهو نگیرد جز بکشتی

بدان ماند که گوئی از می و مشک      مثال دوست در صحرا نبشتی

الخ . . . .

فردوسی (حکیم ابوالقاسم ۳۲۳) کتاب شاهنامه او فرهنگنامه زبان پارسی است و سعت و قوت سخن و بینائی او با قدرت سخنوری اثری بوجود آورده که داستان ، فلسفه ، اخلاق ، غزل ، عشق و تقوی و شجاعت و بزرگواری ، ایشار با تمام فنون سخن و لطافت و عفاف ایجاد کرده و پاکی و عفت نفس او در همه قطعات میدرخشد .

کسی را کجا مغز باشد بسی      گوازه نباید زدن بر کسی

دروغ آزمائی نباشد ز رای      که از رای باشد بزرگی بجای

اگر دانشی مرد داند سخن  
تو بشنو که دانش نگردد کهن  
مکن دوستی با دروغ آزمای  
همان نیز با مرد ناپاک رای  
در وصف شب :

شبِ چون شبه روی شسته بقیر  
نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر  
دگر گونه آرایشی کرد ماه  
بسیج گذر کرد بر پیشگاه  
شده تیره اندر سرای درنگ  
میان کرده بار یک دل کرده تنگ  
سپاه شب تیره بر دشت و راغ  
یکی فرش افکنده چون پرزاغ  
چوپولاد زنگار خورده سپهر  
تو گفتی بقیر اندر اندود چهر  
در وصف بهار :

بهار آمد و خاک شد چون بهشت  
بروی زمین بر هوا لاله کشت  
همه بومها پر زنجبیر گشت  
بجوی آبا چون می و شیر گشت  
همه جو بیاران پر از مشکدم  
بگردان گل نار می شد بجم

شعرای معاصر فردوسی - عنصری ، فرخی ، عسجدی ، منوچهری دامغانی ،

غضائری رازی هر یک در مقام خود گفته‌های نیکو دارند .

کدام اثر و کدام قطعه ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴ هـ ق) دور انداختنی است ؟

دیوان شعر او خزاین ادب و حکمت و علم الجمال و اخلاق است و ستایشگر  
علم و دانائی :

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را  
برون کن ز سر باد خیره سری را  
چو تو خود کنی اختر خویش را بد  
مدار از فلک چشم نیک اختری را  
اگر تو ز آموختن سر نتابی  
بجوید سر تو همی سروری را  
بسوزند چوب درختان بی بر  
سزا خود همین است مربی بری را

درخت توگر بار دانش بگیرد  
 زیر آوری چرخ نیلوفری را  
 الخ . . . .

با سیرزمان که پیش برویم دردیوان هرشاعری از نوادر آثار قطعات بی‌مانندی پیدا میکنیم و از این جا به بعد بررسی را به شماره‌های آینده احاله مینمائیم .



اگر چندگاهی شعر بخوانیم و به آثار استادان زبان بگشائیم شکوفه‌های نو - پرداخت ادب ما جوانه خواهد زد ...

### عبرت

حلم شتر چنانکه معلوم است اگر طفلی مهارش بگیرد و صد فرسنگ  
 ببرد سر از متابعتش نه پیچد اما اگر دره هولناک پیش آید که موجب  
 هلاک باشد و طفل بنادانی خواهد که بدان جایگاه رود زمام از کفش  
 درگسلاند و بیش مطاوعت نکند که در هنگام درشتی ملاطفت مذموم  
 است و گفته‌اند که دشمن بملاطفت دوست نگردد بلکه طمع‌زیاده کند.  
 هر که در پیش سخن دیگران افتد تا پایهٔ فضلش بدانند مایهٔ جهلش  
 معلوم کنند .

( سعدی )